

گوهر مراد: حکمت الهی (قسمت آخر)

توسط

Gohar Morad: Theosophy (Last Part)

Moderation

محمدتقی دلخوش
دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران جنوب

- گوهر مراد
- عبدالرزاق لاهیجی
- با تصحیح و تحقیق مؤسسه تحقیقاتی امام صادق (ع)
- نشر سایه
- ۱۳۸۳، ۷۵۶ صفحه، ۲۲۰۰ نسخه، بها ۱۴۰۰۰۰ ریال

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ

فضایل و رذایل

«و لهذا اصول فضایل چهار است، . . . که واجب است تعدیل آنها و مطلوب است توسط در آنها، سه قوت است: قوت شهویّه و قوت غضبیّه و قوت تدبیریّه. پس توسط در هر کدام علی حده فضیلتی است و توسط در مجموع باهم فضیلتی دیگر.» لاهیجی در بیان موضوع تهذیب اخلاق، عیناً به ذکر مطالب الطهاره ابن مسکویه و اخلاق ناصری خواجه نصیر می پردازد: عفت حد وسط قوت شهویّه، شجاعت حد وسط قوت غضبیّه، و حکمت حد وسط قوت تدبیریّه. و توسط در مجموع قوای ثلاثه عدالت. . . پس اصول عدالت سه است و . . . اصول فضایل چهار باشد: حکمت و شجاعت و عفت و عدالت.

سپس به انواع رذائل که اضداد فضایل اند می پردازد: اگرچه در بادی النظر چهار تواند بود؛ و آن جهل باشد که ضد حکمت است و جبن که ضد شجاعت است و شرّه که ضد عفت است و جور که ضد عدالت است. . . لیکن هر فضیلتی را حدی است که چون از او درگذرد خواه به طرف افراط و خواه به طرف تفریط، متأدی به رذیلتی شود. و در توضیح آن مثال «مرکز و دایره» خواجه نصیر را آورده تا بگوید: به ازای هر فضیلتی رذیلتی نامتناهی تواند بود. اما این رذیلتی نامتناهی زیر مجموعه رذیلتی دو قطب افراط و تفریط فضایل چهارگانه است: پس به ازاء هر فضیلتی دو نوع از رذیلت بود. و چون اجناس فضایل چهار بود پس اجناس رذایل هشت باشد (در شکل)'.^۱

کناره افراط	← اعتدال →	کناره تفریط
رذیلت	فضیلت	رذیلت
سَفَه	حکمت	بَلَه
تَهْوَر	شجاعت	جُبْن
شَرَه	عَفَت	خمود شهوت
ظلم	عدالت	انظلام

و انواعی که ذیل عنوان هر یک از فضایل چهارگانه قرار می‌گیرند، بی‌کم و کاست مطابق الطهاره ابن مسکویه، اینگونه آمده است:

حکمت	شجاعت	عفت	عدالت
دکا (تیز هوشی)	کبر نفس	حیا	صداقت
سرعت فهم	نجدت (دلیری)	رفق (مدارا)	الفت
صفای ذهن	بلندهمتی	حسن هدی (نیک سیرتی)	وفا
سهولت تعلم	ثبات	مسالمت	شفقت
حسن تعقل	حلم	دعت (سکون و آرامش)	صِلتِ رَجِم
تحفظ (یادسپاری)	سکون	صبر	مکافات (برابری)
تذکر (یادآوری)	شهامت	قناعت	حسن شرکت (اعتدال در معامله)
	تحمل	وقار	حسن قضا (ادای حق)
	تواضع	ورع (خودداری)	تودد (دوستی کردن)
	حمیت	انتظام	تسلیم
	رقت (نازک‌دلی)	حریت	توکل
		سخا	عبادت

پایان سخن: دست‌یافت در آخرین منزلگاه

شش قرن پس از غزالی (احیاء علوم الدین)، آرای عبدالرزاق لاهیجی در گوهر مراد در بحث تهذیب اخلاق، بی‌هیچ بداعتی تکرار الگوی قوا و ترازبندی آنها براساس اصل اعتدال، برگرفته از اثر ابوعلی مسکویه، یا به عبارت دیگر، اثر اخلاق ارسطو است.

رجوع به اندیشمندان و کتابهای دیگر به عنوان سومین یا به تعبیری آخرین منزلگاه حرکت اندیشه علمای اسلامی در مفهوم‌پردازی مؤلفه‌های خلقی از خلال طرح مباحث اخلاقی، به دست‌یافت پربارتری منجر نمی‌شود:

ملا محمد محسن فیض کاشانی (موجه البیضاء)، محمد مهدی نراقی (جامع السعادات)، سید عبدالله شبر (اخلاق) و ملا احمد نراقی (معراج السعاده).

ارسطو، معتبرترین مرجع و بزرگترین فیلسوف برای اندیشمندان مسلمان بود. حکمای اسلامی اعتقاد داشتند که حکمتی که توسط افلاطون و ارسطو بیان شده، در مبدأ به وحی الهی می‌رسد. کار بی‌نظیر ارسطو در باب اخلاق، نه‌تنها برای فیلسوفان مسلمان، که برای فیلسوفان غربی نیز در طی قرنهای متمادی به عنوان مرجعی بلامنازع، شناخته می‌شد. نفوذ شگرف

آرای اخلاقی ارسطو به حدی بود که حکمای اخلاقی نقل قول از ارسطو را حجت و در صحت آن تردیدی روا نمی‌داشتند. موضع‌گیری کنونی پاره‌ای از نقادان حکمت اسلامی، مبنی بر اظهار تأسف از نفوذ «آرای کفرآمیز» (ارسطو) در فلسفه اخلاق اسلامی، نادیده‌انگاشتن ارزش تبیین خردمندانه اخلاق دینی بر مبنای حکمت ارسطویی است، که با عزم دلاورانه نخستین اندیشمندان مسلمان آغاز شد؛ که نه در خور نکوهش که شایسته ستایش است. آنچه مایه تاسف است عقیم ماندن جریان ورود اندیشه و خرد در فهم اخلاق، از همان آغاز است؛ عدم مجوز اندیشیدن و کندوکاو در باب اخلاق.

آیا عرفان تلاش برای ایجاد شکافی برای خروج از این بن‌بست نبود؟

تعبیر جسورانه‌ای که با جهت‌گیری صوفیانه غزالی از اثر ارسطو شکل گرفت، در خسروانیهای سهروردی و عاشقانه‌های ابن عربی و مولوی در مسیری طرب‌انگیز، به مفهومی از انسان عارف بدل شد. اما اخلاق عارف، سلوک به شدت فردی شده است. آموزه‌هایش دریافت نمی‌شود، مگر با مجاهده و ریاضت، با دل در گرو نهادن و راهی شدن در مسیر باطنی، برای وصول به مقام وحدت؛ با درک دل و جان، و اما نه با تبیین اندیشه و خرد.

پاسخ به این پرسش که چرا راه خردورزی در حوزه اخلاق بر اندیشمندان اسلامی بسته شد، از مجال وسع این نوشته بیرون است. پیگیری این نوشته از رجوع به آثار اندیشمندان اسلامی (غزالی، خواجه نصیر و لاهیجی)، دستیابی به اندیشه‌های روان‌شناختی در باب مؤلفه‌های خلقی از خلال طرح مباحث اخلاقی بوده است. اما در مقام این روی‌آورد، شاید بتوان از زبان فیلسوفی از غرب که اثرش کم و بیش همزمان با تألیف گوهر مراد منتشر شد، پاسخی بدین پرسش داد.

«آنها انسان را در طبیعت به منزله حکومت در حکومت فرض کرده‌اند، زیرا معتقد شده‌اند که انسان به جای پیروی از نظام طبیعت آن را آشفته می‌سازد، . . . هنوز کسی طبیعت و قوت عواطف و نیز آنچه را نفس می‌تواند برای جلوگیری از آنها انجام دهد، تبیین نکرده است.»

(اسپینوزا، اخلاق؛ درباره منشأ و طبیعت عواطف)